

تا پای جان برای جان دادن به جان‌ها

گزارش روز

روزنامه نگار
الهام مهدیزاده

از دل جاده تاوسط شلوغی‌های خیابان؛ازمیان خودروهایی که حال و حوصله کنار کشیدن ندارند تافحش‌هاو کتک‌هایی که سرسوانج، همراهان بیمار حواله‌شان می‌کنند؛از غم‌مرگ نوزادی که داخل آمبولانس‌مرده به دنیا آمدو... همه و همه از میان ماجرای عملیات با آمبولانس شروع می‌شود. در کشویی آمبولانس باز می‌شود. فضای داخلش برخلاف ظاهر بیرونی اش جمع و جور به نظر می‌رسد. در همان فرصت کوتاه، چشم فضای داخل ماشین را می‌پاید. دو تخت دردو طرف آمبولانس گذاشته شده است. تجهیزات چیده شده داخل آمبولانس باعث می‌شود گپ وگفت مابا استرس زیاد آغاز شود و به دلیل اعلام مأموریت، گفت وگوبا تکنیسین‌ها ناتمام بماند.



عکس: سعید گنجی شهرآرا

حادثه‌ای که تکنیسین اورژانس را راهی بیمارستان کرد

سریع وفوری برای پایدارشدن حال بیمار و رساندنش به بیمارستان است.

● احیای یک نفره

درباره حساسیت کاری که انجام می‌دهند، این‌طور توضیح می‌دهد: حتی پرستاران اورژانس بیمارستان‌ها با وجود حضور بیماران اورژانسی، شرایطی را که تکنیسین‌ها و کارشناسان اورژانس ۱۱۵ تجربه می‌کنند، ندارند. ما یک قدم از آن‌ها جلوتر هستیم. خط مقدم اینجا ست.

برای یک بیمار که در بیمارستان بستری می‌شود، پرستاران شیفت، پزشک و... حضور دارند که هر کدام مسئولیتی دارند اما درباره بیماران اورژانس، خودت هستی و خدا. باید همه تلاشت را انجام بدهی تا بتوانی بیمار را با شرایط نسبتاً پایدار به بیمارستان برسانی.

برای صحبتش نمونه و مصداق می‌آورد: برای بیماری که نیازمند احیای قلبی و ریوی است، در بیمارستان یک تیم پنج نفره حضور دارد. اما در اورژانس فقط یک نفر

بالای سر بیمار کار احیا را انجام می‌دهد. همکار دیگر نیز کار رانندگی را انجام می‌دهد. این یک نمونه از سختی کار ماست.

می‌گوید رانندگی آمبولانس یک توافق نانوشته میان دو تکنیسین اورژانس است. برای هر مأموریتی که می‌روند، یکی از آن‌ها مسئولیت انجام امور درمانی بیمار را دارد و دیگری رانندگی را بر عهده می‌گیرد.

● مگر می‌شود تصادف نکرد!

سراغ خاطره‌ای می‌رود که خودش در آن، مصدوم یک حادثه امدادی بوده است: ساعت ۱۰ صبح بود که مأموریتی اعلام شد. وقتی بالای سر بیمار رسیدیم، نیاز به احیا داشت. چند مرحله احیا همان‌جا انجام گرفت و در ادامه تصمیم گرفته شد که بیمار را سریع به بیمارستان، برسانیم. نزدیک‌ترین بیمارستان فارابی بود. آن روز صبح و قبل از اعزام، باران باریده و خیابان‌ها لغزنده بود. همان لحظه که همه فکر و ذکر من احیای بیمار بود، نیسانی با سرعت به آمبولانس زد. در این تصادف آمبولانس ما چپ شد. من از حادثه چیزی به یاد ندارم، چون سرم به تجهیزات داخل آمبولانس برخورد کرد. وقتی به هوش آمدم، خود را در بیمارستان دیدم.

تلفن همراهش زنگ می‌خورد، «به کد ما مأموریت اعلام کرده اند، باید برویم.» حرف‌هایش درباره وضعیتش در بیمارستان و اینکه چند روز بستری بوده است، به دلیل مأموریت ناتمام می‌ماند.



ماجرای نوزادی که مرده به دنیا آمد و با احیا زنده شد

قبول کنم که این نوزاد هنوز پایه دنیا گذاشته از دنیا برود. هوا به شدت سرد بود و نوک انگشتانم یخ زده بود، اما سی‌پی‌آر یا همان احیای قلبی را ادامه دادم. معمولاً اگر بیست دقیقه زمان بگذرد و عملیات سی‌پی‌آر جواب ندهد، کار احیا را خاتمه می‌دهند. بیست دقیقه گذشت اما علائم نوزاد برنگشت. یک لحظه سرم را بلند کردم تا بگویم نوزاد تمام کرده است.

همان لحظه چشمم به نگاه مضطرب و اشک‌های مادرش افتاد. مگر غمی بزرگ‌تر از این برای مادر هست که نوزادش را در آغوش نگرفته، فوت کند؟ با نگاه من، مادر متوجه فوت نوزادش شد. خودم را زود جمع و جور کردم و گفتم: «باید نفس تازه کنم تا دوباره احیایش کنم.» نفس بلندی

به شدت سرد بود. در این شرایط، خود را به روستا و آن مادر رساندیم. با توجه به وضعیت وخیم مادر تصمیم گرفتیم که او را به بیمارستان برسانیم. به دلیل لغزنده بودن جاده نمی‌توانستیم با سرعت حرکت کنیم. من بالای سر مادر بودم. کمی که از روستا فاصله گرفتیم، شرایط مادر و نوزاد متفاوت شد. لحظه تولد نوزاد رسیده بود. تصمیم گرفتیم کنار جاده نگه داریم. با همان امکانات داخل آمبولانس، نوزاد به دنیا آمد. وقتی نوزاد را گرفتیم، قلبش نمی‌تپید. بدتر از این نمی‌شد! بعد از این همه مشقت، نوزاد بدون ضربان قلب به دنیا آمده بود. شروع به احیای نوزاد کردم. نمی‌توانستم

حجت امیری شکیب یک کادر با سابقه اورژانس ۱۱۵ است. اوسال‌های زیادی از کارش را در اورژانس جاده‌ای بوده و خاطراتش در جاده‌های پر پیچ و خم محور کلات رقم خورده است. در ابتدای صحبت‌هایش، خاطره‌ای عجیب از تولد نوزادی در آمبولانس تعریف می‌کند: چند سال قبل، از روستای خرکت حوالی ارداک با مرکز فوریت‌های اورژانس تماسی برقرار و اعلام شد شرایط مادری باردار مساعد نیست و برای امداد رسانی درخواست کمک کردند. علی‌ناهی ادامه روایت مأموریت به خرکت را این‌طور بیان می‌کند: هیچ موقع فراموش نمی‌کنم آن روز را که یکی از مأموریت‌های سخت و طولانی‌ما انجام شد. شب قیلش برف باریده و هوا



اورژانس ۱۱۵ در یک نگاه

۱۰ عدد
مشهد ۹ پایگاه جاده‌ای اورژانس دارد

۹۷ عدد
در سطح شهر مشهد، ۹۷ آمبولانس برای خدمات فوریت‌های پزشکی فعال است

۷۸ عدد
مشهد، ۷۸ پایگاه مرکز فوریت‌های پزشکی اورژانس ۱۱۵ دارد

۲۲۳۶۵۲
در هشت ماه گذشته، ۲۲۳ هزار و ۶۵۲ آمبولانس به محل حادثه اعزام شده است

۱۷۰۶۴۷
از ابتدای سال تاکنون، ۱۷۰ هزار و ۶۴۷ تماس به مشاوره، ختم شده است

۲۸۵۹۱
در ۸ ماه گذشته، از ۷۹۰ هزار و ۶۰۰ تماس گرفته شده ۲۸ هزار و ۹۱۰ تماس، مزاحمی بوده است

۷۹۰۱۶۰
در هشت ماه گذشته، ۷۹۰ هزار و ۱۶۰ تماس با اورژانس ۱۱۵ گرفته شده است

۳۶۷۲۷۰
از ابتدای سال، ۳۶۷ هزار و ۲۷۰ تماس گرفته شده با اورژانس ۱۱۵ نامرتبط بوده است



کشیدم و در دلم گفتم: «خدا یا! وسط جاده و در این سرما خودت به داد برس و من را شرمندۀ این مادر نکن!» دوباره احیا را شروع کردم. عجیب بود که بعد از چند ثانیه، ضربان قلب نوزاد برگشت و با احیای قلبی، شروع به گریه کرد. آن لحظه عجیب‌ترین لحظه زندگی‌ام تا حالا بوده است. وقتی نوزاد گریه کرد، انگار دنیا را به من دادند. مادر نوزاد را بعد از احیا به بیمارستان رساندیم. چندباری دلم می‌خواست سراغ آن نوزاد را بگیرم، اما وقت نشد. نام‌گذاری تکراری بعضی از خیابان‌های شهرمان، او و همکارانش را کلافه کرده است. در این باره می‌گوید: تا دل‌تان بخواهد نشانی تکراری در مشهد وجود دارد و به این دلیل گاهی به مشکل برمی‌خوریم. در همین مشهد خودمان بیش از دوست‌نشانی تکراری داریم. چندباری با شهرداری و شورایی این اسامی تکراری مکاتبه کردیم و آن‌ها جواب دادند که این تغییرات بر اساس ساز و کار خاصی انجام می‌شود و امیدوارم هر چه زودتر رقم بخورد.

حرف‌هایش را این‌طور ادامه می‌دهد: در مشهد، خیابان‌های هم‌نام و نشانی‌های تکراری زیادی دیده می‌شود. نمونه‌اش خیابان ارشاد است، در مشهد، سه بولوار ارشاد داریم که دو تا از آن‌ها در محدوده کد خدماتی ما قرار دارد. یک بولوار ارشاد در کوثر و یک بولوار ارشاد هم در محدوده پیروزی ۵۰ است. چند خیابان نیز به نام لاله وجود دارد. بولوارهای کوثر شمالی و جنوبی نیز شماره‌های مشترک دارند. یک بار ما را به کوثر ۱۰ فرستادند. وقتی به کوثر شمالی ۱۰ رسیدیم، متوجه شدیم که منظور کوثر جنوبی ۱۰ بوده است. الان در بولوار کوثر شمالی و جنوبی، پلاک‌نشانی‌ها همه از یک شروع می‌شود. مردم وقتی تماس می‌گیرند، به دلیل استرسی که دارند، دقت‌شان در نشانی‌دهی کمتر می‌شود.

● نبود پایگاه کنار بیمارستان

شریتیان در ادامه گفت‌وگو، به وضعیت پایگاه‌های اورژانس اشاره می‌کند. اومی‌گوید: برای نمونه به همین محدوده‌ای که خودمان هستیم، اشاره می‌کنم. از ابتدای بولوار پیروزی تا انتهای آن، پنج آمبولانس داریم که در مقابل وسعت بولوار پیروزی و توافیک این محدوده، این تعداد آمبولانس کم است.

نکته دیگر شریتیان درباره استقرار پایگاه‌های اورژانس است. او معتقد است که پایگاه‌های اورژانس باید نزدیک بیمارستان‌ها باشند. برای توضیحات تکمیلی به چند بیمارستان محدوده بولوار پیروزی اشاره می‌کند و می‌گوید: علوم پزشکی به تازگی بیمارستان ولایت را افتتاح کرده است اما یک پایگاه اورژانس، برای بیمارستانی با این وسعت و عظمت، در نظر نگرفته‌اند. در دیگر کشورها پایگاه‌های اورژانس در کنار بیمارستان‌ها راه‌اندازی می‌شود که کمکی بزرگی به رساندن بیمار به بیمارستان است.



درخواست اورژانس برای دندان درد!

گیر کرده و با خون مردگی و کبودی آسیب دیده است. همان روز بعد از مأموریت، شرایط را به اپراتور اعلام و درخواست کردیم که صدای ضبط‌شده تماس را در اختیار ما قرار بدهند. وقتی صدا را شنیدیم، به اپراتور حق دادیم. خانم جوانی با گریه فراوان موضوع قطع انگشت را مطرح می‌کرد! این خانم به دلیل استرس زیاد، به سختی به اپراتور نشانی می‌داد. به دلیل حساسیت موضوع، اپراتور آمبولانس اعزام کرده بود.

● نشانی‌های اشتباه، نشانی‌های تکراری

دیگر حرف مشترک کارشناسان فوریت‌های پزشکی، نشانی‌های تکراری و اشتباه است. هر کدام نیز برای این موضوع خاطراتی دارند. شریتیان اولین خاطره را تعریف می‌کند: نشانی اشتباهی یکی از در درسهای ماست. ما حق می‌دهیم که وقتی بیمار خالشب بد است، تماس‌گیرنده دچار استرس می‌شود، اما وقتی نشانی اشتباه و بدون دقت به اپراتور می‌دهد، دچار مشکل می‌شویم. یک بار نشانی‌ای که داده بودند، خیابان پیروزی ۳۲ بود. وقتی به محدوده رسیدیم، نشانی را نیافتیم. در تماس با مرکز مشخص شد که بولوار پیروزی که اعلام کرده بودند، در محدوده گلپهار واقع است.

احمد رحمتی هم چند خاطره در این زمینه دارد که یکی از آن‌ها را این‌طور بیان می‌کند: یک بار آدرس اعلام‌شده، مربوط به محدوده بولوار فرقانی بود. ما هم مثل شما متوجه اشتباه بودن آدرس شدیم. آن‌طور که بعداً مشخص شد، آدرس مربوط به بولوار فرقانی در سبزوار بوده است.

